

دعا و طلب در عرفان نظری

منیرالسادات پورطولمی*

سلام‌اله کاظم خانی**

چکیده: دعا و درخواست بندگان از آنجایی که با وعده اجابت از جانب خداوند متعال مورد تأکید قرار گرفته و می‌تواند در روند حوادث و وقایع عالم خلقت تأثیرگذار باشد، در عرفان نظری مطرح گردیده است. عرفای مسلمان سر اجابت دعا را در مرتبه اعیان ثابته و از حیث اسما و صفات خداوند دانسته و البته مسئله اجابت دعا را از مسئله تحقق خواسته بنده متمایز نموده‌اند. در مقاله حاضر پس از تعیین انواع دعا و تبیین جایگاه اسما و صفات خداوند و بحث درباره اعیان ثابته نشان داده شده که اعیان ثابته چگونه به عنوان لوازم اسما و صفات خداوند در تحقق حوادث گوناگون، از جمله طلب و درخواست بندگان تعیین کننده هستند.

همچنین یادآور شده که قطعی بودن امر اجابت از جانب خداوند متعال تنها در صورتی است که داعی با معرفت و تصویری صحیح از خداوند و قلبی طاهر تنها خدا را خوانده و غیر حق را در دل و ذهن خود جایگزین حق نکرده باشد.

کلیدواژه‌ها: دعا، استعداد ذاتی، اسما و صفات خداوند، اعیان ثابته، اجابت

Email: poortolami@kiau.ac.ir

*دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

**دانش آموخته کارشناسی ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

Email: salam.alah@chmail.ir

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۱۷ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

مقدمه

رازگویی و نیازخواهی بنده از باری تعالی در قالب ارتباطی ویژه، دعا و نیایش محسوب می‌شود و چون حقیقت دعا خواهش و طلب دانی از عالی است خضوع و استعانت در آن شرط است.

دعا به معنای مناجات، پناه‌جویی و درخواست و طلب بنده از درگاه خدای سبحان است و در آن حال هیچ‌کس بین عبد و مولی واسطه نیست، از این‌رو از بهترین مظاهر عرفان و عبادت است. راز و نیاز با خالق هستی انسان را به او نزدیک می‌کند و شعله‌ عشق و محبت به معبود را در دلش می‌افروزد. عارفان مسلمان دعا را سرّ بندگی دانسته‌اند زیرا نیاز و فقری که ذاتی بنده است، تنها به‌سوی خدا برده می‌شود. دعا دست سائل درگاه خدا را می‌گیرد و از ظلمت می‌رهاند و به وادی نور رهنمون می‌کند.

مبادرت بندگان به دعا به امر خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)؛ «بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم». و نیز فرموده: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (بقره: ۱۵۲)؛ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» و در اهمیت دعا و نیایش فرموده: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۷)؛ «بگو اگر پروردگار من شما را به اطاعت خویش نخوانده بود به شما نمی‌پرداخت».

از این‌رو عارفان مسلمان همواره در مسیر سلوک الی‌الله باب ویژه‌ای برای دعا و نیایش باز نموده و درباره انواع دعا، آداب و مقدمات دعا، شرایط استجاب دعا، مکان‌ها و زمان‌های مناسب برای دعا و... بسیار سخن گفته‌اند، اما آنچه به‌طور مشخص در آثار مکتوب عرفانی با عنوان دعا و نیایش مطرح شده بیشتر در حوزه عرفان عملی بوده است؛ درحالی‌که می‌توان در آثار مکتوبی که در حوزه عرفان نظری نوشته شده، پرسش‌ها و مسائل مهمی را یافت که تنها با مبانی اندیشه‌های عرفانی تبیین و تحلیل می‌شود.

شکل‌گیری عرفان نظری که دستاورد مجاهدت‌های معنوی سالکان الی‌الله به‌منظور وصال به معشوق است، معارف و حقایق ارزشمندی را در عرصه هستی‌شناسی و جهان‌شناسی به ارمغان آورده است؛ زیرا اگرچه سالک اتصال به معبود و درک حضوری او را وجهه همت خویش قرار داده است، اما از آنجایی که در مسیر سلوک متحمل سختی‌ها و ریاضاتی می‌شود که تحمل آن بر همگان میسر نیست، چشم بصیرتش باز شده و به کسب معارف و حقایق ارزشمندی درباره حق تعالی و چگونگی ارتباط او با عالم کثرات و نظام آفرینش نائل می‌گردد.

به این ترتیب عرفان نظری که ترجمه، توصیف و تبیین یافته‌های شهودی عرفا در مسیر سلوک می‌باشد، شکل گرفته است.

عرفا در آثار مکتوب خود در حوزه عرفان نظری حقایق بسیاری را درباره خداوند، اسما و صفات او، آفرینش و جهان خلقت و قوانین و سنت‌های حاکم بر آن بیان داشته‌اند که پاسخگوی بسیاری از سؤالات هستی‌شناسانه فلاسفه و متکلمین بوده است. از جمله مواردی که در نظام آفرینش و از جهت هستی‌شناختی طرح و بررسی می‌شود مسئله دعا و طلب بندگان است از این جهت که:

۱. با توجه به علم مطلق باری تعالی و قضای حتمی او چگونه دعای بندگان می‌تواند بر روند حوادث و وقایع عالم خلقت تأثیر بگذارد.

۲. رابطه اسمای الهی با مسئله اجابت دعا چیست؟

۳. در کدام یک از انواع دعاها مسئول عنه متحقق می‌شود؟

مقاله حاضر بر آن است که با تکیه بر مبانی نظری اندیشه عرفا پاسخ به پرسش‌های مذکور را در مجموعه‌ای منسجم ارائه نماید.

حقیقت دعا

دعا سیر صعودی بنده در رابطه‌ای مستقیم با خداوند، به صورت نهانی یا آشکار است. دعا خواندن، خواستن و اظهار حاجت و نیاز از جانب بنده است. انگیزه اصلی دعا عرضه داشتن طلب و درخواست بنده به پیشگاه خداوند متعال است. البته گاهی ممکن است دعا همراه با درخواست و طلب چیزی نباشد اما از آنجایی که بنده در برابر حق تعالی عین فقر و نیاز است، تا آنجا که به عقیده عرفا این نیازمندی و فقر لازم الحقیقه بنده نیست، بلکه عین حقیقت او است (مظاهری، ۱۳۸۷: ۴۵۷).

از این رو با خواندن خداوند حتی اگر همراه با اظهار درخواست و نیاز هم نباشد، این فقر و عجز محض بنده متجلی می‌گردد؛ یعنی بنده‌ای که عین فقر و حاجت و نیازمندی است با خواندن معبود خویش می‌خواهد که حق تعالی شأنی از شئون خویش را در او ظهور دهد، اگرچه آن موجود به این حقیقت توجه آگاهانه نداشته و چیزی بر زبان جاری نکرده باشد، لذا با اظهار خضوع و فقر از سوی بنده، صفت سمع الهی برای او ظهور می‌یابد و فیض علی‌الدوام خداوند به قدر ظرفیت و قابلیت بر او جاری می‌گردد (تحریری، ۱۳۸۶: ۱۹). «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر:

۱۵). بنابراین خواندن خاضعانه و خاشعانه بنده، حقیقت دعا است. اما این خواندن حتی اگر همراه با بیان حاجت و نیازمندی هم نباشد و حتی اگر به لفظ و زبان نیز جاری نشود، در باطن خود فقر و نیازمندی بنده را متجلی نموده و قابلیت او را برای طلب فیض الهی (البته به اندازه ظرفیت خویش) متحقق می‌سازد. همچنین دعا ذکر الهی است اما لزوماً لفظی نیست هرچند در آموزه‌های دینی ما اذکار مناسبی برای دعا و مناجات با خداوند بیان شده است ولی حقیقت ذکر امری قلبی و درونی است که با الفاظ و کلمات اظهار می‌شود اما مخاطب دعا برای دانستن درخواست‌های ما نیازی به الفاظ و کلمات ندارد: «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (آل عمران: ۲۹)؛ «بگو هر چه در دل دارید، چه پنهانش کنید و چه آشکارش سازید، خدا به آن آگاه است».

اظهار فقر و نیازمندی بنده و تحقق سمع الهی و جریان فیض او بر بنده‌ای که اظهار حاجت نموده، قطعاً عطیه و بخشش خداوند را در حق آن بنده متحقق می‌کند که از آن تحت‌عنوان استجاب دعا نام برده شده هرچند این استجاب قطعی (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (غافر: ۶۰) همواره به معنی حصول مسئول‌عنه نمی‌باشد. بر همین اساس می‌توان دعا‌های بندگان و بخشش‌های الهی را در انواع مختلف دسته‌بندی نمود:

انواع دعا و طلب

از نظر عارفان مسلمان دعا و درخواست از پیشگاه خداوند متعال سه گونه است:

۱. دعا و سؤال به لسان قال یا درخواست لفظی و کلامی؛
۲. دعا و سؤال به لسان حال یا درخواست و طلب حالی؛
۳. دعا و سؤال به لسان استعداد یا درخواست و طلب براساس استعداد و قابلیت (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۰؛ فناری، ۱۳۸۴: ۶۱۳؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۴۲۰؛ خوارزمی، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

دعا به زبان قال عبارت است از اظهار خواسته با ادای کلمات و عبارات که محتوای آن‌ها درخواست مطلوب از مقام ربوبیت حق است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

درخواست لفظی یا کلامی گاه به صورت خواسته‌ای معین است مانند طلب علم و گاه خواسته و خواهشی نامعین است مانند اینکه از خداوند بخواهیم آنچه صلاح ماست پیش آورد. ابن عربی خوانندگان به زبان قال را گروه دانسته است: گروهی که استعجال طبیعی آن‌ها را بر آن داشته که

طلب چیزی را پیش از موعد حصول داشته باشند و این درخواست شتابزده برای درخواست کننده مرتبه و مقامی را در پی ندارد.

گروه دیگر که انگیزه سؤال آن‌ها اطلاع از آن است که حصول بعضی مطالب و مرادات و حاجات مشروط است به سؤال و درخواست بنده از معبود، اگرچه بعضی دیگر غیرمشروط بدان است، لذا احتمال می‌دهند که شاید خواسته آن‌ها از جمله مواردی باشد که تحقق آن به عرضه داشتن درخواست و دعا به پیشگاه ربوبیت است. به همین دلیل احتیاط کرده و درخواست می‌نمایند. گروه سوم کسانی هستند که طلب آن‌ها نه به جهت استعجال است و نه از برای تصور امکان حصول مطلوب به شرط سؤال، بلکه تنها به منظور امثال از امر حضرت ذوالجلال دعا می‌کنند که فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰). در این مرتبه متعلق دعا منظور نظر دعاکننده نیست، بلکه مورد توجه و ملاک، جلب نظر مولا در فرمان‌برداری از امر اوست. در این صورت این نوع درخواست بهترین و عالی‌ترین و والاترین درخواست زبانی است و در واقع اظهار فقر است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۹؛ خوارزمی، ۱۳۶۸: ۱۱۱ و ۱۰۹؛ قیصری، ۱۳۸۷: ۲۳۴ و ۲۳۲).

دومین نوع درخواست از درگاه خداوند متعال دعا به زبان حال است. در این نوع درخواست نیازی به سخن گفتن نیست، بلکه حال عجز و نیاز سائل بهترین گواه درخواست اوست؛ مثل کسی که تشنگی و گرسنگی در چهره او واضح و آشکار است و حالت او بر حاجتش گواهی می‌دهد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). مانند آنکه حضرت ابراهیم^(ع) را در منجنیق نهادند تا در آتش اندازند. حضرت جبرئیل امین به آن حضرت فرمود: چه درخواستی از مقام احدیت حق داری؟ در جواب فرمود: همین بس که او می‌داند و بر حال من آگاه است، مرا کافی است و نیازی نیست که از درگاهش درخواست نمایم. «حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸: ۱۵۵).

سومین نوع درخواست، دعا به زبان استعداد است. این نوع از دعا پنهانی‌ترین زبان درخواست است که در آن نه زبان گفت‌وگو دخیل است و نه زبان حال که گویای خواسته باشد و به همین دلیل عرفا آن را دعای باطنی یا خفی الدعوات خوانده‌اند. منظور عرفا از طلب به استعداد، استعداد پنهان و نهفته‌ای است که ذاتی بندگان است و در مرحله علم الهی تحقق دارد و جز خداوند و برگزیدگان از اولیای او کسی دیگر بر آن آگاه نیست.

عرفا سؤال به استعداد را شامل دو دسته می‌دانند:

۱. تقاضای اسمای الهیه که ظهور کمالات خود را خواهان‌اند که به فیض اقدس الهی پاسخ داده

می‌شود.

۲. درخواست اعیان ثابته یعنی ماهیات اشیا که وجود خارجی خود را طالب‌اند و پاسخ آن را به

فیض مقدس الهی منتسب می‌کنند.

تبیین این بحث متوقف است بر تأملی در مبحث اسمای خداوند و اعیان ثابته در عرفان نظری و

نقش آن‌ها در اجابت دعا که به آن می‌پردازیم.

رابطه اسمای الهی با مسئله دعا

از منظر جهان‌بینی عرفانی آفرینش عبارت است از پیدایش و ظهور اسما و صفات حق تعالی. عالم

خلقت مظاهر اسمای حسناى حق می‌باشند. پیدایش کثرات از حقیقت واحد ازلی و تبیین رابطه

وحدت با کثرت و بالعکس، جز از طریق اسمای الهی امکان‌پذیر نیست. منظور از اسمای خداوند

ذات اوست به اعتبار صفتی از صفات و صفات نسبت‌های معقولی هستند که هر یک بیان‌گر یکی از

کمالات حق متعال می‌باشند (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۲۱۷ و ۲۱۶؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۵۴۹).

حقیقت وجود که بنابر نظریه وحدت شخصیه وجود یک مصداق بیشتر ندارد همواره به صورت

واحد یافت می‌شود و دارای اطلاق سعی است، اما از آن‌رو که بر تمام اغیار تسلط دارد دارای صفت

قدرت و از آن‌حیث که بر تمام اغیار آگاه است دارای صفت علم است، آن‌گاه آن ذات منفرد را از

حیث قدرت‌ش، قادر و از حیث علمش عالم می‌نامیم. صفات و اسما دیگر نیز به همین طریق قابل

تبیین است.

به این ترتیب عرفا برای خداوند صفات و اسمایی را اثبات می‌کنند و پیدایش کثرات عالم را بر

این اساس توصیف می‌کنند. پیدایش ممکنات بر حسب اسما و به ترتیب واقع بین آن‌ها می‌باشد. هر

امری در عالم واقع می‌شود یا پدیده‌ای که ظهور می‌یابد، برای اظهار حکم یکی از اسمای الهی

است. ذات خداوند بدون لحاظ اسما و صفات محل و موطن سببیت نیست و آنچه که می‌توان ایجاد

و اظهار ماسوی‌الله را به آن نسبت داد مقام الوهیت و واحدیت است که مرتبه ذات به اعتبار اسما و

صفات است (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱ و ۱۷۱، ج: ۲، ۴۱ و ۴۲؛ رحیمان، ۱۳۷۶: ۶۰).

همان‌طور که بیان داشتیم صفات بیانگر کمالات الهی هستند و از آنجایی که کمالات خداوند

به صورت اطلاقی و فارغ از هرگونه قید و حد و حصری در او تحقق دارند لذا هرگز در خفا و بطون

نمانده و ظهور می‌یابند. ظهور ذات خداوند به اعتبار صفتی از صفات همان ظهور اسمای الهی است و البته نخستین موطن و مرتبه ظهور اسما ظهور آن‌هاست بر خویش و در مرتبه علم حق تعالی. ظهور اسما مستلزم وجود مظاهری است که بتوانند نمایان‌گر اسمای حق باشند و این مظاهر نخست در مرتبه علم خداوند ظاهر می‌شوند و اعیان ثابتة که مظاهر و لوازم اسمای حق تعالی می‌باشند تحقق می‌یابند. لازمه رحمانیت، قادریت، عالمیت، جمال، جلال و دیگر اسمای خداوند که به طور مطلق و در عالی‌ترین درجه به حق تعالی نسبت داده می‌شوند آن است که در مظاهر گوناگون و در مراتب و درجات مختلف ظهور یابند و البته پیش از ظهور در عالم خلقت یا اعیان خارجی در مرتبه علم الهی یا همان اعیان ثابتة ظاهر می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۴۰).

اعیان ثابتة همان ماهیات امکانی می‌باشند که یک نحوه ثبوت و تقرر در علم حق دارند (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۳۴۶) و به اعتباری دیگر عبارت‌اند از حقایق اعیان خارجی در علم باری تعالی زیرا حقیقت هر شیء عبارت است از صورت معلومیت آن در علم حق (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۵؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۲).

پس نظام خلقت پیش از آفرینش، در قالب اعیان ثابتة، در مرتبه علم حق تعالی وجود داشته و نظام متحقق در بین مظاهر وجودی با تمسک به سابقه آن‌ها در علم خداوند یعنی اعیان ثابتة حاصل شده است؛ زیرا ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مخلوقات در مرتبه علم الهی یعنی اعیان ثابتة مشخص است (پورطولی، ۱۳۸۴، شماره ۴۲: ۴۴ و ۴۳) به این ترتیب مسئله اجابت دعای بندگان نیز که در واقع مستلزم حصول یا عدم حصول یکی از اعیان خارجی است به سابقه آن‌ها در اعیان ثابتة و ارتباط اعیان ثابتة با اسمای الهی باز می‌گردد.

اسرار استجاب دعا از منظر عارفان

استجاب دعاى بندگان امری قطعی است که تردیدی در آن نیست زیرا خداوند متعال وعده اجابت داده است: «إِذَا دُعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰).

و نیز فرموده: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶).

اما امر استجاب دعا نیز همچون هر امر دیگری در نظام خلقت بر قواعد و اصولی مبتنی است و

اسراری دارد.

سرّ در لغت به معنی راز و امر پوشیده و نهفته است و جمع مکسر آن «اسرار» می‌باشد (عمید، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۸۳). سرّ در برابر علن قرار دارد همان‌طور که غیب در برابر شهادت قرار دارد. براساس تشکیک در وجود که عقیده فلاسفه است یا تشکیک در ظهور که عقیده عرفا است هر چیزی که در جهان طبیعت یافت می‌شود وجودهای دیگری در عوالم سه‌گانه پیش از خود نیز دارد، این عوالم عبارت‌اند از عالم مثال، عالم عقل و عالم اله، به این معنا که هر چه در جهان موجود است، دارای وجودی مثالی است که با صورت مثالی مشاهده می‌شود، و وجودی عقلی دارد که به حقیقت عقلی او می‌توان دست یافت، و نیز دارای وجودی الهی است، زیرا بنا به قاعده «بسیطُ الحقیقه کُلُّ الأشیاء و لیسَ بشیءٍ مِنْهَا» همه اشیا پیش از ظهور و بروز با تعینات مربوط به هر نشئه از وجود، به نحو بسیط در نزد حق تعالی حضور دارند و براساس اسمای الهی و لوازم اسما که اعیان ثابته است نخست در نشئه عقلی و سپس در نشئه مثالی و سپس در نشئه طبیعت ظهور می‌یابند. براین اساس هر مرتبه‌ای برای مرتبه پایین‌تر سرّ و غیب و باطن آن محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۰ و ۱۹؛ نیز ۱۳۸۱: ۱۷۸).

استجاب دعاى بندگان تحقق امری است در این عالم و از آنجایی که ظهور و تحقق هر چیزی در این عالم براساس سابقه آن‌ها در علم باری تعالی واقع می‌شود، می‌توان گفت افزای و اعطای خداوند براساس علمی است که او نسبت به مقتضایات و ظرفیت‌های مخلوقاتش دارد، و به هر مخلوقی آن چیزی را می‌دهد که در ذات خود یعنی در حالت معلومیت خود در علم حق طالب آن است. تفاوتی که در موجودات مختلف است مسبوق به تفاوتی است که ذوات آن‌ها به عنوان اعیان ثابته در مرتبه علم حق تعالی دارا هستند و هر عینی به زبان استعداد طالب وجودی مناسب با ظرفیت و قابلیت خویش است. عطیات و افاضات الهی لاینقطع است اما بهره‌مندی از آن‌ها به مقتضای عین ثابت موجودات است. احوال خارجی موجودات در این عالم بر مبنای استعداد عینی آن‌ها است که همان اعیان ثابته می‌باشد و می‌توان گفت اعیان ثابته عامل جهت‌دهنده به افاضات حق تعالی هستند و ممکن نیست چیزی در دار هستی ظاهر شود مگر براساس خصوصیت و استعداد ذاتیش در علم الهی. ابن عربی در این باره می‌گوید: «ما کنت به فی ثبوتک ظهرت به فی وجودک» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۳)؛ «آنچه عین تو در حال ثبوت در حضرت علمی ملتبس و متصف بدان است، به همان صفت در وجود خارجی ظاهر می‌شود».

باید دانست که هر چند اعیان ثابتة و اقتضائات آن‌ها است که بر پیدایش مخلوقات در این عالم حاکم است اما در نهایت همان وجود واحد حق تعالی است که با طی مراحل تنزلی و به واسطه اعیان ثابتة در خارج، به شکل تعینات ظهور می‌یابد. به بیان دیگر، در واقع اعیان ثابتة صورت و مظهر اسمای الهی و به تعبیری همان اسما هستند. اسما نیز جنبه ربوبی دارند و ناشی از ذات حق‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۴۹۴). بنابراین هیچ امری جز به افاضه و تجلی حق به عرصه ظهور نمی‌رسد، اما حق تعالی در هر موجودی به حسب استعداد ذاتی آن تجلی می‌کند و استعداد هر موجودی همان چیزی است که در مرتبه علم الهی و به عنوان لوازم اسمای الهی تعیین گردیده است.

پس هر موجودی به لسان استعداد طالب آن چیزی است که در ازل مقرر گردیده و تقدم و تأخر واقع بین اشیا در قبول وجود فایض از حق، وابسته است به تفاوت استعدادهای آن‌ها (غیفی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۲). این طلب و درخواست در آثار عرفا با عنوان سؤال به استعداد مطرح شده و این سؤالی است که حق تعالی بی‌تردید پاسخ حقیقی به آن خواهد داد (پورطولمی، ۱۳۸۴: ۴۶).

اجابت هر یک از انواع دعا و طلب بندگان نیز بنابر وعده الهی قطعی است، اما اینکه این اجابت به تحقق مسئول‌عنه انجامد تنها هنگامی است که طلب و درخواست لسانی یا حالی و...، با طلب به استعداد مطابقت داشته باشد؛ یعنی اگر انسان به لسان قال طالب چیزی باشد که عین ثابتش اقتضای آن را ندارد قطعاً مسئول‌عنه متحقق نمی‌شود. و این راز تحقق یا عدم تحقق خواسته‌های ماست.

تأثیر انواع دعا در روند حوادث

بنابر آنچه تاکنون بیان گردید وقوع حوادث و پیدایش عالم خلقت به حسب قابلیت‌ها و استعدادهای مخلوقات است که در مرتبه علم الهی تعیین شده و علم خداوند نیز همانند علوم دیگر ویژگی خود را داراست که ارائه معلوم است و تغییری در آن نمی‌دهد و هر چیزی را همان‌طور که هست ارائه می‌دهد چنانچه محیی‌الدین ابن عربی می‌گوید: «و أن علمه ما تعلق بهم الا بحسب ما هم علیه» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۲۴۰)؛ «علم او متعلق نیست به آن‌ها مگر بر مبنای آنچه هستند» اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر چنین است که مقدرات مخلوقات در علم سابق خداوند تعیین شده، پس جبری ازلی بر عالم حاکم است و دعا و درخواست مخلوقات نیز تأثیری در روند حوادث نخواهد داشت؛ در حالی که خداوند ما را به دعا کردن امر فرموده: «ادْعُونِي» و نیز وعده اجابت داده

است: «أَسْتَجِبُ لَكُمْ» و خداوند حکیم قطعاً بندگانش را به کاری که بیهوده بوده و هیچ نتیجه و تأثیری در پی نداشته باشد امر نمی‌نماید، خلف وعده نیز از ساحت مقام قدس الهی دور است.

بنابراین در پاسخ باید گفت گرچه مطابق آنچه گفته شد وقوع حوادث عالم در علم ازلی حق تعالی و به مقتضای اسما و صفات خداوند تنظیم شده است، اما هر امری با علل و اسباب خود و از مسیر و مجرای خاصی تنظیم شده و یکی از علل و اسباب در وقوع حوادث این عالم دعای بندگان است یعنی چه بسا در علم خداوند تحقق برخی از امور مشروط به دعای بنده‌ای از بندگان باشد که تنها در صورت اظهار درخواست و دعای او متحقق خواهد شد و از آنجایی که ما به علم خداوند دسترسی نداریم، و از سوی دیگر مأمور به دعا هستیم، امثال امر نموده، اظهار حاجت و فقر و نیازمندی خود را به درگاه الهی عرضه می‌داریم، اگر دعا و درخواست ما مطابق با استعداد ذاتی ما در مرتبه علم الهی بود و یا در علم الهی یکی از علل ناقصه در سلسله علل و اسباب تحقق مسئول‌عنه دعای ما بود و علت تامه متحقق گردید، در این صورت مسئول‌عنه واقع می‌شود. اما باید توجه نمود که در ذکر خداوند متعال اجابت دعای بندگان ضمانت شده است و لکن او تحقق همه خواسته‌های بندگانش را ضمانت نکرده و این نیز به مقتضای رحمت الهی است؛ زیرا ممکن است بنده چیزی را درخواست کند که با خیر و مصلحتش مغایرت داشته باشد و یا گاهی تأخیر در تحقق آن امر بر تعجیل آن اولی باشد درحالی که تعجیل یا تأخیر در وقوع هر امری نیز به واسطه علم قدر است که در علم خداوند معین شده است.

چنان که قیصری می‌گوید: «و چون وقت با سؤال و درخواست موافق افتاد، اجابت به شتاب صورت بندد و خواسته شده در حال حصول یابد. و چون وقت به تعویق افتد ... اجابت هم به تأخیر می‌افتد» (قیصری، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

البته منظور از تعجیل یا تأخیر اجابت، تحقق خواسته بنده است نه لیبک و پاسخ خداوند. زیرا لیبک از جانب خداوند به معنی تحقق شتاب‌زده خواسته بنده نیست؛ زیرا ظهور آن متوقف بر وقت مقدر خودش می‌باشد، اما حق تعالی در قلب بنده دعا و طلب را جز برای اجابت القا نمی‌کند و بنده‌ای که به قصد امثال امر خداوند و با زبان راز تمنای نیاز می‌کند و توجه دل به عالم احدیت می‌نماید ظهور صفات الوهیت که از جمله مجیب الدعوات بودن است جهت تعالی نفس و صفای باطن او، در ضمیرش متجلی گردد.

چنان که پیغمبرش (ص) را بشارت داده و فرموده: «اجابت خداوند نسبت به تو سریع‌تر است تا دعا کردن تو او را» (فناری، ۱۳۸۴: ۶۲۴).

و متقابلاً فرموده «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (رعد: ۱۴)؛ «و دعای کافران جز به گمراهی نیست».

زیرا در مناجات باید عبد درونش پذیرای صورت حق گردد تا دعایش مستجاب شود؛ یعنی شرط استجابتی که وعده قطعی آن داده شده توجه و اقبال کامل دل به حق تعالی و داشتن معرفت و تصویری صحیح از او است زیرا انسان هر کس را که بخواند باید اجابت او را توقع کند چنان که هر کس که قصد خواندن «زید» را بکند و غیر «زید» را حاضر دارد و به اجابت نرسد، جز خودش را سرزنش نکند که به بیراهه رفته است (فناری، ۱۳۸۴: ۶۱۷ و ۶۱۶؛ امام خمینی، ۱۳۵۹: ۲۹۱).

و این امر میسر نمی‌شود مگر به طهارت قلب، پس هرگاه بنده اراده مناجات با پروردگارش را نمود طهارت قلب بر او لازم و واجب می‌شود و تا به این طهارت در وقت مناجات اتصاف پیدا نکرده، درحقیقت با او مناجات نکرده بلکه به ساحت قدسی اسائه ادب نموده و به طرد شدن از قرب سزاوارتر است (ابن عربی، بی تا: ۲۲).

همچنین صاحب معرفت و تصور درست، تنها حق را می‌خواند و او را حاضر می‌دارد و به سوی او از حیث استحضار و توجه محقق و ثابتی توجه می‌کند - اگرچه آن توجه از تمام وجوه نباشد - بلکه کافی است که او برایش در بعضی مراتب و از حیث بعضی اسما و صفات حاضر گشته و از همان حیث ظهور کند (فناری، ۱۳۸۴: ۶۱۷).

به همین دلیل است که گفته شده: درست‌ترین معرفت به خدا و درست‌ترین تصور نسبت به او، به اجابت او در عین آنچه سؤال می‌شود تندتر و سریع‌تر است، و تمام‌تر مراقبت نسبت به اوامر الهی و مبادرت به آن‌ها به واسطه کمال فرمانبرداری، موافقت حق نسبت به او تمام‌تر است. از این جهت است که بیشتر دعا‌های بزرگان مستجاب می‌شود (فناری، ۱۳۸۴: ۶۱۶).

نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید و با عنایت به فیض علی‌الدوام و لاینقطع خداوند و نیز با توجه به اینکه در اعطا و بخشش الهی محدودیتی نیست می‌توان به این نتیجه رسید که تأثیر دعای بندگان در روند

حوادث از حیث فاعلیت حق تعالی امری قطعی است و پاسخ هر درخواست‌کننده‌ای را می‌دهد چنانکه به فیض اقدسش درخواست اسمای الهی بر ظهور در مرتبه اعیان ثابت‌ه را اجابت نموده و به فیض مقدسش درخواست اعیان ثابت‌ه بر ظهور در اعیان خارجی‌ه را اجابت نموده است. همچنین لطف و رحمت بی‌حد و حصر خداوند نسبت به بندگانش مانع از این است که پاسخ بنده‌ای را ندهد و به همین دلیل وعده قطعی بر اجابت دعای بندگانش را فرموده اما اجابت و پاسخ دادن به داعی امری متمایز از تحقق مسئول‌عنه است؛ زیرا تحقق هر امری در عالم افزون‌بر فاعلیت فاعل به قابلیت قابل نیز مربوط است و قابلیت امور درخواست شده مانند هر امر دیگری با توجه به سابقه آن امر در مرتبه علم الهی و اعیان ثابت‌ه تعیین می‌گردد و درخواستی که با استعداد ذاتی درخواست شده در علم الهی منطبق نباشد، به دلیل نداشتن استعداد ذاتی، محقق نمی‌شود. و درعین حال چه بسا اظهار خواسته و دعای بنده در سلسله علل تحقق بعضی امور قرار دارد که در صورت اجتناب از دعا تحقق آن امر نیز معلق خواهد شد و از آنجایی که همگان به علم خداوند دسترسی ندارند و خداوند امر به دعا فرموده است، لذا امتثال امر مولا و طیفه بنده است.

ازسوی دیگر وعده اجابت دعا در صورتی است که داعی با معرفت و تصویری صحیح و نیز قلبی طاهر تنها خدا را خوانده باشد تا بتواند توقع اجابت از جانب او را نماید. چنانچه در ذهن و دل داعی غیر حق جانشین حق گردد و او به سبب نداشتن معرفت صحیح از حق تعالی و عدم کسب طهارت و پاکی دل، بر زبان خدا را خوانده اما درواقع معبودهای دیگر را مخاطب قرار داده باشد، دراین صورت اجابت را نیز باید نزد آن‌ها جست‌وجو کند.

کتاب‌نامه

- ابن عربی، محیی‌الدین. (بی تا)، *الفتوحات مکیه*، دوره چهار جلدی، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۳۸۵)، *فتوحات مکیه*، مترجم محمد خواجوی، چاپ سوم، تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۷۰)، *فصوص الحکم*، چاپ دوم، قم: الزهرا.
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- تحریری، محمدباقر. (۱۳۸۶)، *نجوای عارفانه*، تهران: سبحان.

- پورطولمی، منیرالسادات. (۱۳۸۴)، «سرّ قدر از نظر محی‌الدین ابن عربی»، خردنامه صدرا، شماره ۴۲، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد صائِن الدین علی بن محمد التترکه، قم: الزهرا.
- _____ . (۱۳۹۲)، رازهای نماز، ترجمه علی زمانی قمشه‌ای، چاپ بیست‌ویکم، قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۷۸)، حکمت عبادات، قم: اسراء.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۵۹)، پرواز در ملکوت، مترجم احمد فهری، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- شاه‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۶)، شذرات المعارف، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قیصری، محمدداوود. (۱۳۸۷)، شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- فناری، حمزه. (۱۳۸۴)، مصباح الانس، مقدمه و ترجمه محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- قیصری، محمدداوود. (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تهران: علمی فرهنگی.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۷۶)، تجلی و ظهور در عرفان نظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عمید، حسن. (۱۳۵۹)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- عقیقی، ابوالعلاء. (۱۳۷۰)، فصوص الحکم و التعلیقات علیه، چاپ دوم، قم: الزهرا.
- یزدان‌پناه، یدالله. (۱۳۸۸)، مبانی و اصول عرفان نظری، ترجمه عطا انزلی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا)، بحار الانوار، لبنان: داراحیاء تراث العربی.
- مظاهری، عبدالرضا. (۱۳۸۷)، شرح تعلیقه امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی، تهران: نشر علمی.